

علل برجسته شدن ایزد اناهیتا در زمان اردشیر دوم هخامنشی (۴۰۵-۳۵۹ پ.م)

آتوسا احمدی*

چکیده

این مقاله با در نظر گرفتن چه‌گونگی آب و هوای فلات ایران و نیز با بررسی کتیبه‌های دوران هخامنشی و آبان یشت اوستا و همچنین با استناد به نوشته‌های مورخان یونانی، سعی دارد تا خشک‌سالی را که احتمالاً در زمان اردشیر دوم هخامنشی رخ داده و باعث شده تا ایزد اناهیتا در آن مقطع از زمان برجسته شود مورد بررسی قرار دهد.

کلید واژه‌ها

اناهیتا، اردشیر دوم، ایزدبانو، تندیس، خشک‌سالی، کتیبه.

* کارشناسی ارشد فرهنگ و زبان‌های باستانی ایرانی، مدرس دانش‌گاه آزاد اسلامی - واحد رودهن.

بنابر گفته دانشمندان: «فلات ایران سرزمینی است که تقریباً در مرکز کمربند خشک و بزرگ دنیای قدیم قرار گرفته است».^۱

تحقیقات زمین‌شناسی نشان داده، در زمانی که قسمت اعظم اروپا از توده‌های یخ پوشیده بود، نجد ایران از دوران باران^۲ - که طی آن حتی دره‌های مرتفع در زیر آب قرار داشت - می‌گذشت.

بخش مرکزی نجد ایران که امروز بیابان و نم‌زار بزرگی است، در آن زمان دریاچه وسیعی بوده که رودهای بسیار از کوه‌های مرتفع به سوی آن سرازیر می‌شد. در عهدی که آن را می‌توان بین ۱۰۰۰۰ تا ۱۵۰۰۰ سال پیش از میلاد مسیح تخمین زد، تغییرات تدریجی آب و هوا صورت گرفت. عهد بارانی از بین رفت و عهدی که اصطلاحاً آن را عهد خشک می‌نامند و هنوز هم ادامه دارد جانشین آن گردید.^۳ در فلات ایران به تدریج خشک‌سالی‌های زیادی پیش آمده که این مسأله در زندگی مردمان این سرزمین تأثیرات به‌سزایی داشته است. متأسفانه هنوز آمار کافی برای اظهار نظر درباره تناوب خشک‌سالی‌ها در دست نیست.

«آندره آس» و «شتولسه» بر اساس قحطی‌هایی که در سال ۱۸۶۰ تا ۱۸۸۰ در ایران پیش آمده و همچنین با مقایسه اوضاع و احوال ایران با هندوستان به این نتیجه رسیدند که هر ۱۰ تا ۱۱ سال یک بار خشک‌سالی در ایران تجدید می‌شود. در ضمن این دوره با کسوف یازده ساله تطبیق می‌کند.

«بروکنر»^۴ تغییرات متناوبی را که از سال ۱۸۸۰ تا ۱۹۱۵ در سطح دریای خزر روی داده به کمک گزارش‌های تاریخی مورخان و اسناد دیگر تحت نظم و ترتیب قرارداد و به این نتیجه رسید که هر ۳۵ سال یک بار آب و هوای فلات ایران تغییر می‌کند. هرگاه به نقشه جغرافیایی فلات ایران بنگریم، به کم بودن تعداد رودخانه‌های دائمی آن پی‌می‌بریم. اغلب رودخانه‌های ایران فصلی هستند، یعنی در زمستان و مواقع بارندگی و نیز هنگام آب شدن برف‌ها در این رودخانه‌ها آب جریان دارد، ولی در فصل خشکی و گرما میزان آب آن‌ها بسیار کاهش یافته و در بعضی مواقع این رودخانه‌های فصلی کاملاً خشک می‌شوند.

با در نظر گرفتن میزان منابع آبی ایران، می‌توان این کشور را در زمره کشورهای خشک و کم آب دنیا محسوب کرد. مسأله کمبود آب معضلی است که از دیرباز گریبان این سرزمین کهن را گرفته است.

اهمیت این عنصر حیاتی به حدی بود که پیشینیان ایزدی را به آن اختصاص دادند. با بررسی تمدن‌های قدیم به ایزد بانویی برمی‌خوریم که با آب و باروری ارتباط داشته است.

«چنین به نظر می‌رسد که پرستش ایزدبانو از آسیای غربی، دشت‌های جنوبی روسیه و درّه «دن» آغاز شده و سپس با مهاجرت اقوام آسیایی به اروپای مرکزی و شرقی، در آنجا نفوذ کرده است».^۵

شواهد گوناگون و تندیس‌های فراوانی که از سراسر اروپا، آسیا و پاره‌ای از نقاط آفریقا به دست آمده حاکی از آن است که سنت پرستش ایزدبانو، از کهنه‌ترین سنت‌های مذهبی در بین اقوام گوناگون در جهان قدیم بوده است.

در اکتشافات باستان‌شناسی که در اواخر قرن نوزدهم و پس از آن در ایران انجام گرفت، پیکرک‌هایی از ایزدبانوها کشف گردید که اغلب مربوط به هزاره دوم و اول پیش از میلاد مسیح است.^۶ «کنتنو» و «گیرشمن»^۷ در تپه «گیان» (نهایند) تندیس ایزدبانو را در سال ۱۹۳۱ به دست آوردند که تنها نمونه سالم از تندیس‌های ایزدبانو است. تاریخ این پیکره را گیرشمن ۲۵۰۰ تا ۱۸۰۰ پیش از میلاد می‌داند. به طور کلی تندیس‌های ایزدبانو در منطقه خوزستان که محل سکونت قوم عیلامی بوده، پیش از سایر نقاط غرب ایران کشف شده است.

در منطقه فارس و نواحی جنوبی ایران نیز مانند «تل باکون» قطعات شکسته زیادی از تندیس‌های او به دست آمده. در منطقه شرق ایران در «تورنگ تپه»^۸ در دوازده کیلومتری استرآباد گرگان و در «شاه تپه» گرگان در حفاری‌هایی که در سال ۱۹۳۱ انجام گرفت تندیس‌هایی متعدد به دست آمد.

کشف این پیکره‌ها بیانگر آن است که سنت پرستش ایزدبانو از دوران نوسنگی در ایران، یعنی قبل از ورود اقوام آریایی رواج داشته است.

ایزدبانوی بابل «ایشتر»، هند «سرسوتی»، یونان «آفرودیت»، لودی «ننه‌ی» و در ایران «آناهیتا» نام داشت. آیین پرستش ایزدبانو در روزگار باستان از کرانه‌های مدیترانه تا سواحل دجله و فرات و درّه سند و مرزهای خاوری ایران گسترده بوده است.^۹

آیین پرستش آناهیتا در دین زردشت به گونه‌ای دیگر راه می‌یابد. زیرا مَغ‌های زردشتی به جای گاه ویژه‌ای که ایزد آناهیتا و ایزد مهر در آیین‌های پیش از زردشت در نزد مردم داشتند کاملاً واقف بودند، و می‌دانستند که براحتی نمی‌توان این دو ایزد قدرتمند را با ورود آیین زردشت در ایران به کناری نهاد، از این رو سرودهای

شکوهمندی در ستایش و نیایش این دو ایزد ساخته می‌شود که در «یشت‌های اوستا» به نام‌های «آبان یشت» و «مهر یشت» مندرج است.

آردوی سورا آناهیتا در یشت پنج = (آبان یشت)

آردوی سورا آناهیتا^{۱۰} به معنی آب‌های نیرومند و بی‌آلایش، ایزدبانویی است که در ایران سرچشمه همه آب‌های روی زمین می‌باشد.^{۱۱}

یکی از زیباترین یشت‌های اوستا، یعنی آبان یشت که از نظر تفصیل سومین یشت بشمار می‌رود به او اختصاص دارد. یشت مذکور که شامل ۳۰ گرده و ۱۳۲ بند است حاوی موضوعات گوناگونی است که آن‌ها را می‌توان به طور کلی به پنج بخش عمده تقسیم کرد:^{۱۲} ۱- توصیف ویژگی‌های آناهیتا ۲- توصیف پرستش آناهیتا از سوی اورمزد ۳- شرح پرستش آناهیتا به وسیله زردشت ۴- ستایشی که شاهان و افراد معروف از آناهیتا می‌کنند ۵- درخواست ایزدبانو از زردشت، مبنی بر چگونگی ستایش او.

- با ذکر چند بند از آبان یشت می‌توان تصویر کلی از آناهیتا را تجسم کرد.
- < نگهداری > تخم نران چون از خون پالوده شود، و نیز مادگان چون بزایند و دیگر بار آبستن شوند خویش کاری اوست.^{۱۳}
- کسی که در بزرگی همانند همه آب‌هایی است که در روی زمین جاری است، زورمندی که از کوه هویگر به سوی < دریای > وروکش فرو می‌ریزد.^{۱۴}
- آن‌گاه آردوی سورا آناهیتا به شکل دوشیزه‌ای زیبا، نیرومند، خوش اندام، کمر به میان بسته، بالا بلند، آزاد نژاد و توانمند با کفش‌های زیبای درخشان که آن‌ها را با بندهای زرین به پا بسته بود، روان شد.^{۱۵}
- آناهیتا سوار گردونه‌ای است و آن را هدایت می‌کند. این گردونه با چهار اسب سپید راهوار کشیده می‌شود.^{۱۶}
- اسب‌های ایزدبانو را باد، باران، ابر و تگرگ تشکیل می‌دهند.^{۱۷}
- در مورد آردوی سورا آناهیتا می‌توان چنین گفت که او در ابتدا رودخانه‌ای اساطیری بوده و بعدها جنبه الوهیت یافته است.^{۱۸}

آناهیتا در کتیبه‌های اردشیر دوم هخامنشی

در تمام کتیبه‌های هخامنشی چه پیش از دوران اردشیر دوم و چه پس از دوران او، هرگز نامی از ایزد آناهیتا مشاهده نشده است. همیشه در کتیبه‌ها از خدای قدرتمند «اورمزد» و کلمه «بغان دیگر» < خدایان دیگر > صحبت به میان آمده است. شاهان

همواره از اورمزد و بغان خاندان شاهی کمک می‌خواستند، ولی ناگهان در زمان اردشیر دوم هخامنشی عبارت «بغان دیگر» تغییر کرده و ایزد آناهیتا و ایزد مهر با ذکر نام در کتیبه‌ها ظاهر می‌شوند.

اگر این مطلب را یک نوآوری تاریخی در نظر بگیریم که اردشیر آن را ابداع کرده، این پرسش پیش می‌آید که چرا بعدها در زمان جانشین و فرزند او یعنی اردشیر سوم دیگر نامی از ایزد آناهیتا در کتیبه‌ها مشاهده نمی‌شود و فقط اورمزد در کنار مهر قرار می‌گیرد؟

برای روشن شدن مطلب ترجمه سه کتیبه در زیر آورده شده است:

داریوش / پرسپولیس Dpd^{۱۹}

(بند ۳-۱۲-۲۴) داریوش شاه گوید: اورمزد مرا یاری کند با بغان خاندان شاهی و این کشور را اورمزد از دشمن قحطسالی و از دروغ بپاید. به این کشور نه دشمن، نه قحطسالی، نه دروغ نیاید...

اردشیر دوم / شوش A2sd^{۲۰}

... اردشیر شاه گوید: به خواست اورمزد این است کاخی که در زندگی خود به عنوان خلوتگاه خوشایند ساختم. اورمزد، آناهیتا و مهر، مرا و آنچه را که من ساختم از هر بلایی بپایند.

اردشیر دوم / همدان A2Ha^{۲۱}

اردشیر شاه گوید: ... این کاخ را به خواست اورمزد، آناهیتا و مهر من بنا کردم. اورمزد، آناهیتا و مهر مرا از بلا بپایند و این را که من بنا کردم نه فرو پاشد و نه آسیب بیند.

روایات تاریخ نویسندگان یونانی

برافراشتن تندیس‌هایی از آناهیتا در زمان اردشیر دوم هخامنشی رواج یافت، هم‌چنان که نام این ایزدبانو برای اولین بار در زمان همین شاه در کتیبه‌ها درج شده است.

مورخان یونانی در مورد این مطلب که پارسیان و مادها تندیس‌های چوبی و سنگی را پرستش نمی‌کردند، هم عقیده بودند و این موضوع را به صراحت در کتاب‌هایشان نقل کردند.^{۲۲}

اما در یک مورد «برسوس»^{۲۳} از یک فرمان مذهبی در زمان اردشیر دوم نام برده که یک مؤلف متأخر به نام «کلمان»^{۲۴} اهل اسکندریه محتوای آن را معلوم و ثبت کرده است. در این مورد «برسوس» بعد از یادآوری مطلب که پارسیان و مادها به ستایش تندیس‌ها نمی‌پرداختند، می‌نویسد:^{۲۵}

«اما بعدها، پس از سالیان دراز، بزرگداشت از تندیس (agalmata sebein) را آغاز کردند و این شیوه را اردشیر، پسر داریوش اخس معمول کرد؛ او اولین کسی بود که فرمان به برافراشتن تندیس از آفرودیت انائی تیس^{۲۶} در بابل، شوش و اکباتان داد و به پارسیان [پرسپولیس] و باختریش [باختران] و به دمشق و سارد امر کرد به درگاه (او) ستایش برند.»

در اینجا دو مسأله مهم مطرح است:

- ۱- به چه علت باید تندیس‌هایی از آن‌ها برافراشته می‌شد، در صورتی که پرستش و نیایش تندیس‌ها در نزد پارسیان و مادها مرسوم نبوده است؟
 - ۲- چه فرقی است میان شهرهایی که دستور می‌یابند تا تندیس‌هایی از آن‌ها را برافراشته کنند و شهرهایی که دستور می‌یابند تا به درگاهش ستایش کنند؟
- در این مورد عقیده گیرشمن و برخی دانشمندان مبنی بر این که اردشیر «دخول آیین آن‌ها را صورت داد و پرستش پیکره‌های او در معابد شوش، تخت جمشید، هگمتانه، بابل، دمشق، سارد و بلخ می‌بایست به اتحاد همه اقوام شاهنشاهی تحت یک آیین مشترک - که آثار آن مدتی دراز در میان ملل آسیای صغیر زنده مانده - یاری کرده باشد»^{۲۷} درست بنظر نمی‌رسد، زیرا این احتمال بسیار اندک است که اردشیر دوم با سیاست پیشینیان خود که به پرستش اورمزد به عنوان خدای بزرگ می‌پرداختند، قطع ارتباط کرده و تلاش می‌کرده تا کیش ارباب انواع ایرانی را در مناطقی که «برسوس» برشمرده مستقر کند. از طرفی اگر آن‌ها هم، شکلی ویژه برای الوهیت‌های محلی یافته است، بدون تردید شاه بزرگ قصد نداشته تا کیش رسمی الهه را با کیش الوهیت‌های دیگر بیامیزد.^{۲۸}

برای پاسخ به این پرسش‌ها می‌توان به مطلبی که گزنفون^{۲۹} در مورد نبرد «کوناکسا» اشاره کرده استناد کرد. در مورد نبرد کوناکسا که میان اردشیر دوم و برادرش کوروش روی می‌دهد؛ گزنفون چنین نقل می‌کند، که در تابستان ۴۰۱ (پ.م)

ارتش کورش به «تَ پَسک» ۳۰ در برابر شط فرات به پهنای ۴ استاد (۷۰۰ متر) رسیدند. ابروکومس «فرمانده اردشیر دوم» در راه عقب نشینی پل‌ها را سوزانده بود: «کورش از شط عبور کرد و تمام سپاه به دنبال او رفتند. در عبور از پهنای رودخانه ارتفاع آب تا سینه هیچ یک از افراد نرسید» نکته قابل توجه این است که گزنفون می‌گوید: «مردمان تَ پَسک می‌گفتند که هیچ کس جز این دفعه نتوانسته پیاده از این شط عبور کند...».

در این جا مهم‌ترین نکته قابل بررسی فروکش کردن آب رودخانه فرات می‌باشد. رودخانه دجله و فرات همواره قابل کشتی‌رانی بودند و شهر «تَ پَسک» که در کنار رود فرات قرار داشته یکی از بنادر مهم کشتی‌رانی در آن زمان محسوب می‌شده. ولی ناگهان در زمان اردشیر دوم می‌بینیم که آب رودخانه فرات تا حدی پایین می‌آید که ارتش کورش می‌تواند پیاده از آن عبور کند در حالی که آب فرات تا سینه سپاهیان نیز نمی‌رسید!

در اینجا فرضیه‌ای مطرح می‌شود مبنی بر خشک‌سالی رودخانه فرات و مناطق مجاور آن.

شاه در مناطق بابل، شوش و اکباتان دستور به برافراشتن تندیس‌هایی از آناهیتا را داده بود. منطقه بابل در میان دو رودخانه دجله و فرات قرار داشته و با توجه به خشک‌سالی که احتمالاً در فرات روی داده می‌توان مطمئن شد که دجله هم دچار این معضل شده است، زیرا این دو رودخانه به علت نزدیکی به یکدیگر و نیز تأثیری که از یک نوع آب و هوا می‌گیرند و همچنین با توجه به سرچشمه مشترک آنها که از کوه‌های جنوب ترکیه می‌باشد می‌توان مطمئن بود که دجله هم در آن مقطع از زمان کم آب شده است. پس متوجه می‌شویم که برافراشتن تندیس‌ها در بابل به سبب خشک‌سالی در آن منطقه بوده است. زیرا شاه متوجه لزوم وجود تندیس‌هایی از ایزد آب‌ها و رودخانه‌ها شده است، شهرهای اکباتان و شوش نیز به علت نزدیکی به منطقه بین‌النهرین، یا دچار بحران شده بودند و یا در معرض خطر قرار داشتند. پس آنان نیز باید تندیس‌های ایزد آب را در شهرشان برافراشته می‌کردند.

در مورد سارد، دمشق، پرسپولیس و باختریش می‌توان گفت که این مناطق چون در معرض خطر خشک‌سالی نبودند و از فواید مجاورت با دریای اژه و مدیترانه و نیز رودخانه جیحون بهره‌مند می‌شوند، از این رو فقط فرمان یافتند تا به درگاه ایزد آب‌ها نپایش کنند.

ذکر نام آناهیتا در کتیبه‌ها برای اولین بار و هم‌چنین دستور برافراشتن تندیس‌هایی از او در چند شهر خاص و فرمان نیایش به درگاهش در سرحدات شرقی و غربی امپراتوری و هم‌چنین با توجه به داستان عبور پیاده سربازان کورش از فرات در حالی که آب تا سینه هیچ یک از افراد نمی‌رسید و هم‌چنین تناوب دوره‌های ۱۰ ساله خشک‌سالی در ایران، این مسأله روشن می‌شود که چرا ناگهان در زمان اردشیر دوم ایزد آناهیتا این چنین پررنگ می‌شود. برای آن دلیلی نیست مگر خشک‌سالی که برای بعضی مناطق کشور در آن دوران رخ داده و باعث شده تا نیاز به ایزد رودخانه‌ها و آب‌ها در آن مقطع خاص از زمان محسوس‌تر شود.

آیین پرستش آناهیتا در دوران سلوکیان، پارتیان و ساسانیان ادامه یافته و به اوج خود می‌رسد، ولی نقطه عطف برای پرستش این ایزدبانو در تاریخ کشور مربوط به دوران اردشیر دوم هخامنشی می‌شود.

پی‌نوشت :

۱. شهمیرزادی، ایران در پیش از تاریخ، ص ۹۷
2. période pluviale
۳. کورش، آب و فن آبیاری در ایران، ص ۴۹. هم‌چنین ر.ک.
Andreas und stolze, Handelsverhältnisse persiens
4. Brückner, Klimaschwan kungen
۵. گویری، سوزان، آناهیتا در اسطوره‌های ایرانی، ص ۱۳.
۶. همان، ص ۱۵
7. Contenau, H, Ghirshman, Fouilles du Tepe Giyan
۸. گویری، سوزان، آناهیتا در اسطوره‌های ایرانی، ص ۱۶
۹. بنونیست، امیل، دین ایرانی بر پایه متن‌های یونانی، ص ۱۴۸
۱۰. Arədvī در اصل به معنای «رطوبت / نمناکی» است نک:
Bartholomae, Altiranisches Wörterbuch, p 144/145
- Arədvī اسم مؤنث به معنای «نم / رطوبت». در سنسکریت rdū نام رودخانه‌ای اساطیری است. نک:
Reichelt, Avesta Reader, p 218
- sūrā صفت به معنای «نیرومند». نک: پیشین, p 1586
- Anāhitā صفت به معنای «بی‌آلایش / پاک». پیشین, p126
۱۱. هینلز، شناخت اساطیر ایران، ص ۳۸

۱۲. گویری، سوزان، *آناهیتا در اسطوره‌های ایرانی*، ص ۴۷
۱۳. پورداود، ابراهیم، *یشت ۵*، بند ۲
۱۴. همان، بند ۳
۱۵. همان، بند ۶۴
۱۶. همان، بند ۱۱
۱۷. همان، بند ۱۲۰
۱۸. تفضلی، *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*، ص ۲۷۴. هم‌چنین ر.ک. نیبرگ، *دین‌های ایران باستان*، ص ۲۷۴
۱۹. کنت، *فارسی باستان*
۲۰. همان
۲۱. شارپ، *فرمان‌های شاهنشاهان هخامنشی*، ص ۱۳۸
۲۲. بریان، *تاریخ امپراتوری هخامنشی*، جلد ۲، ص ۱۴۱۹، هم‌چنین نک: هرودوت (ک یکم، ۱۳۱)
۲۳. Berose - کاهن، مورخ و ستاره شناس کلدانی است که تولد او به سال ۳۳۰ (پ.م) در بابل بوده، هم عصر اسکندر است. برسوس در سال ۲۸۰ (پ.م) با استفاده از منابع قدیمی به تدوین تاریخ بابل پرداخت. که فقط بخش‌هایی از آن که در نوشته‌های مورخان دیگر (فلاویوس ژوزف، کلمان اهل اسکندریه، ازوب و سینسل) آمده تا امروز مانده است - لاروس آنیکلوپدیک. هم‌چنین ر.م. پیرنیا، *ایران باستان*، ص ۷۶
۲۴. Clément D' Alexandrie
۲۵. بریان، پی‌یر، *تاریخ امپراتوری هخامنشی*، جلد ۲، ص ۱۴۱۹
26. APHRODITE ANAITIS
۲۷. گیرشمن، رومن، *ایران از آغاز تا اسلام*، ص ۳۱۹
۲۸. بریان، پی‌یر، *تاریخ امپراتوری هخامنشی*، جلد ۲، ص ۱۴۲۶
۲۹. همان، ص ۱۳۰۶، هم‌چنین ر.ک. گزنفون، *اناباسیس* (یکم، ۱۱.۴)
۳۰. TAPASQUE شهری باستانی که در کنار رود فرات قرار داشت. (سوریه کنونی)

مشخصات مراجع

- امام شوشتری، محمدعلی، / انتظامی، علی اکبر، / رضا، عنایت الله، / کورش، غلامرضا، / آب و فن آبیاری در ایران باستان، وزارت نیرو ۱۳۵۶.
- بریان، پی‌یر، تاریخ امپراتوری هخامنشی، ترجمه مهدی سمسار، جلد ۱ و ۲، نشر زریاب، تهران ۱۳۷۹.
- بنونیست، امیل، دین ایرانی بر پایه متن‌های یونانی، ترجمه بهمن سرکاراتی، تهران ۱۳۵۴.
- بهار، مهرداد، پژوهشی در اساطیر ایران، نشر آگاه، ۱۳۷۸.
- پورداود، ابراهیم، یشت‌ها، ۲ جلد، نشر اساطیر، تهران ۱۳۷۷.
- تفضلی، احمد، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، نشر سخن، ۱۳۷۸.
- شارپ، رلف نارمن، فرمان‌های شاهنشاهان هخامنشی، شیراز ۱۳۴۶.
- کنت، رولاند ج، فارسی باستان، ترجمه سعید عریان، حوزه هنری، تهران ۱۳۷۹.
- گویری، سوزان، آناهیتا در اسطوره‌های ایرانی، انتشارات جمال الحق، ۱۳۷۵.
- گیرشمن، رومن، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۷۹.
- ملک شه‌میرزادی، صادق، ایران در پیش از تاریخ، معاونت پژوهشی سازمان میراث فرهنگی، ۱۳۸۲.
- نیبرگ، هنریک ساموئل، دین‌های ایران باستان، ترجمه سیف‌الدین نجم آبادی، دانش‌گاه شهید باهنر کرمان، ۱۳۸۳.
- هرودوت، تواریخ، ترجمه وحید مازندرانی، نشر وحید، ۱۳۵۸.
- هینلز، جان، شناخت اساطیر ایران، ترجمه آموزگار و تفضلی، تهران ۱۳۶۸.
- Andreas und stolze, handelsverhältnisse persiens. Peterm. Mitt, erg Bd, 1885.
- Bartholomae, c, altiranisches wortebuch, berlin, 1961.
- Bruckner, e, klimaschwan kunge, wien, 1890.
- Kent, r, old persian, new haven, connecticut, 1953.
- Reichelt, h, avesta reader. Text. Notes, glossary, 1968.